

بسمه تعالی

عنوان عام:	صلاه مسافر
عنوان خاص:	حد تقصیر - بررسی روایات
موضوع:	بررسی توثیق عام مستفاد از مشایخ ثقات
تاریخ:	شنبه 1399/08/12 جلسه 20
مقرر:	سجاد آریس

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در اشکالات وارد شده توسط مرحوم خوئی ره بر توثیق عام مستفاد از مشایخ ثقات بود. به اشکال چهارم مرحوم خوئی ره رسیدیم، ما اگر این اشکال را جواب بدهیم تنها یک شبهه می ماند و اگر آن را نیز دفع کنیم دیگر بحث ما درباره مشایخ ثقات و حجیت شهادت بر توثیق - من یروون عنه - ثابت می شود.

اشکال چهارم مرحوم خوئی ره

حاصل اشکال چهارم مرحوم خوئی ره این است که مشایخ ثلاثه در برخی از موارد از ضعفاء نقل کرده اند. خود این مشایخ ثلاثه یا غیر آنها که ادعا می کنید که روایتشان از یک راوی دلیل بر توثیق او می باشد اینها در برخی موارد از ضعفاء هم روایت کرده اند. و از خود اینکه اینها از ضعفاء نقل روایت کرده اند معلوم می شود که این شهادت درست نیست یا حدیسی است یا اصلاً مقصود از این شهادت چیز دیگری است.

مرحوم خوئی ره می فرمایند:

رابعا - قد ثبت رواية هؤلاء عن الضعفاء قد وارد ذكر جملة منها الشيخ بنفسه. ولا أدني أنه مع ذلك كيف يدعى أن هؤلاء لا يروون عن الضعفاء؟¹

بعد ایشان شروع می کنند و مواردی را که این مشایخ ثلاثه از ضعفاء روایت می کنند را بیان می کنند.

فهذا صفوان روى عن علي بن أبي حمزة البطائني كتابه، ذكره الشيخ.

وهو الذي قال فيه علي بن الحسن بن فضال: كذاب ملعون.

وروى محمد بن يعقوب بسند صحيح عن صفوان بن يحيى عن علي بن أبي حمزة.

¹ : معجم رجال الحديث ج 1 ص 66

و روی الشیخ بسند صحیح عن صفوان، وابن أبی عمیر عن یونس بن ظبیان، و یونس بن ظبیان ضعفه النجاشی و الشیخ.

و روی بسند صحیح عن صفوان بن یحیی عن أبی جمیل، و أبو جمیل هو الفضل بن صالح ضعفه النجاشی.

و روی أيضا بسند صحیح عن صفوان، عن عبد الله بن خدّاش و عبد الله بن خدّاش ضعفه النجاشی.

و هذا ابن أبی عمیر، روی عن عبد بن حمزة البطائنی کتابه،

ذکره النجاشی و الشیخ، و روی محمد بن یعقوب بسند صحیح عن ابن أبی عمیر عن عبد بن حمزة.

و روی بسند صحیح عن ابن أبی عمیر عن الحسن بن أحمد المنقی .

و الحسن بن أحمد المنقی ، ضعفه النجاشی و الشیخ.

و روی الشیخ بسند صحیح عن ابن أبی عمیر، عن عبد بن حذید و عبد بن حذید ضعفه الشیخ فیه موارد من کتابیه و بالغ فیه تضعیفه.

و تقدّم روایتہ عن یونس بن ظبیان آنفا.

و أمار روایتہ عن المجاہیل غیر المذکورین فیه الرجال فکثیرة تقف علیها فیه محله ان شاء الله تعالی.

و هذا أحمد بن محمد بن أبی نصر، روی عن الفضل بن صالح فیه موارد کثیرة.

و روی عنه أيضا قد موارد كثيرة بعنوان أبه جميلة.

روی محمد بن یعقوب بسند صحیح، عن أحمد بن محمد بن أبه نصر عن الفضل بن صالح.

و روی بسنده الصحیح عن أحمد بن محمد بن أبه نصر، عن عبد الله بن محمد الشاهد و عبد الله بن محمد الشاهد ضعیف.

و روی الشیخ بسند صحیح، عن أحمد بن محمد بن أبه نصر، عن الحسن بن علی بن أبه حمزة و الحسن بن علی بن أبه حمزة ضعیف ثم انا قد ذکرنا جملة من الموارد التي ورد فيها رواية هؤلاء الثلاثة من الضعفاء، و هذا غیر منحصرة فیما ذکرناه ستقف علی بقیتها عند تعرضنا لجمیع من روی هؤلاء عنهم.²

بعد کلامی را از محقق حلی رد نقل می کنند، محقق حلی رد می فرمایند:

و لو احتج بهما رواه ابن أبه عمیر عن بعض أصحابنا. كان الجواب الطعن قد السند لمكان الإرسال، و لو قال مراسیل ابن أبه عمیر یعمل بها الأصحاب، منعنا ذلك، لأن قد رجاله من طعن الأصحاب فیہ.³

حرف سر اینجا است که محقق حلی رد هم می فرمایند که این شهادت شهادتی نیست که بتوان به آن اعتماد کرد چون در من روی عنه مشایخ ابن ابی عمیر کسانی هست که اصحاب در باره آنها طعن دارند.

² : معجم رجال الحديث ج 1 ص 66

³ : همان ج 1 ص 69

خلاصه اشکال مرحوم خوئی ره این است که این شهادت بر توثیق من روی عنہم هؤلاء الشکاکه و اینکه اصحاب همه اتفاق بر این داشتند که هر کسی که این مشایخ از آنها روایت نقل کنند و این به منزله توثیق آنها باشد. چنین چیزی با روایت از ضعفای اینها قابل جمع نیست.

جواب اشکال چهارم مرحوم خوئی ره

جواب ما بر این اشکال این است که این اشکال بر همه توثیقات عامه وارد است. خیلی از توثیقات عامه ای که از سوی بزرگان ما آمده است حالا هر توثیق عامه ای که خود مرحوم خوئی ره قبول دارند مثل مشایخ مرحوم نجاشی که ایشان همه مشایخ نجاشی را ثقة می دانند یا توثیقات تفسیر علی بن ابراهیم قمی یا توثیقات کامل الزیارات که مرحوم خوئی ره قبول داشته است. اجمالاً اصحاب این توثیقات عامه را قبول دارند. این توثیقات عامه با همین اشکال چهارم روبرو می شوند. مثلاً علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش گفته است که من تنها از ثقات روایت می کنم ولی در بین روایتی که از آنها روایت کرده است روایتی که به آنها اشاره شده است از ضعیفاء وجود دارد.

اینکه در بین رجالی که بزرگان از آنها روایت می کنند ضعفایی وجود داشته باشند که تضعیف شده اند این منافاتی با این ندارد که این توثیق یک توثیق عام باشد. اینجا مثل سایر توثیقات متعارضه می شود که دو تا شهادت متعارض پیدا می کنیم یکی شهادت بر توثیق است و دیگری شهادت بر جرح است و کسانی که این آقایون را جرح کردند جارح هستند. خود این روایت ابن ابی عمیر و امثال او از این شخص توثیق عملی محسوب می شود و این توثیق عملی با اون جرح متعارض می شوند. و قواعد باب تعارض جاری می شود حالا یا جمع عرفی دارند یا

در مواردی که شهادتی بر خلاف این شهادت بزرگان وجود داشته باشد، این معنی اش سقوط این شهادت عامه از اعتبار نیست بلکه این شهادت عامه ای است و درست هم هست و ما من عام الا و قدن خص.

علاوه بر اینکه اگر این تضعیفاتی که شما نقل می کنید خیلی زیان باشند، یعنی در بین روایتی که این مشایخ ثلاثه از آنها نقل روایت می کنند مثلاً عدد کثیری از ضعفاء وجود داشت این در شهادت بر اینکه "عرفوا بانهم لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه" خدشه وارد می گردد. اما اگر این موارد خیلی محدود بود مثلاً ابن ابی عمیر از بیشتر از 400 شیخ نقل روایت کرده است که اکثر اینها معلوم الوثاقه هستند حالا در این بین کسانی هستند که دلیل بر ضعف آنها داریم این چه خدشه ای در اون شهادت عامه ابن ابی عمیر و امثال او می تواند وارد کند؟

مبنای شهادت شیخ ره ظهور حال است یعنی حال اصحاب و سلوکشان با روایات این مشایخ ثلاثه این بود که مثلاً روایت ابن ابی عمیر از یک راوی را توثیق اون راوی می دانستند. خوب این شهادت یک شهادتی است که برپا است و روایت از چند ضعیف نمی تواند پایه این شهادت را از زیر و بن بر کند.

اسامی روایت ضعیفی که مشایخ ثلاثه از آنها روایت دارند

حالا ما اسامی همه این مشایخی که این بزرگان از آنها روایت کرده اند و تضعیف شده اند را آورده ایم.

دسته اول

یک دسته از آنها کسانی هستند که ضعف آنها ثابت است. اونهایی که چنین هستند را تنها ابن ابی عمیر از آنها نقل روایت کرده است و بیش از نا نفر نیستند که عبارتند از:

1: علی بن حدید

2: حسین بن احمد منقری

3: عمرو بن جمیع

4: یونس بن ظبیان

5: ابوالبختری وهب بن وهب

6: عبد الله بن قاسم

دسته دوم

تعداد دیگری هستند که ضعف آنها ثابت نیست. یعنی تضعیف شده اند ولی برخی هم آنها را توثیق کرده اند و لذا مورد اختلاف هستند، بلکه بعضی از آنها را ما ثقة می دانیم. این دسته 7 نفر هستند که عبارتند از:

1: داوود رقی

2: عبد الرحمن بن سالم

3: علی بن ابی حمزه بطنائی

4: محمد بن سنان

5: محمد بن خنیس

6: محمد بن عمر

7: محمد بن صالح

این 7 نفر کسانی هستند که تضعیف شده اند. ما از بین این هفت نفر سه نفر را قطعا ثقة می دانیم و در محل خودش ثابت کردیم که ثقة هستند که عبارتند از:

1: محمد بن سنان

2: محمد بن خنیس

3: محمد بن عمر

اینها نه تنها ثقة هستند بلکه از اجزاء اصحاب ائمه اطهار هستند.

وجه مذهب ائمه علیهم السلام نسبت به بعض اصحاب

و این نکته را باید عرض کنیم و این از جاهایی است که باید متوجه رفتار ائمه علیهم السلام باشیم که ائمه علیهم السلام گاهی متعهد به ضم بعضی از قریب ترین اصحاب خودشان به خودشان بوده اند. و این فقط برای حفظ و نگه داری این افراد از کید و شر دولت و حکام بوده است. مثلا محمد بن عمر وکیل مطلق امام صادق علیه السلام در کوفه بوده است و یکی از ارکان دستگاه امام علیه السلام بوده ولی امام علیه السلام گاهی مذهب او را در مذهب عام

انجام میداده تا این پوششی برای مفضل باشد. مفضل نماینده میدانی و عملیاتی امام بوده و حوائج شیعیان را رفع میکرده است. و یک نوع ولایتی از سوی امام داشته است. و برای اینکه در معرض خطر بوده امام او را تم کرده است. از این مذهب ها نسبت به زاره هم وجود دارد و بعد در روایت دیگری امام توضیح داده که اگر من این را مذهب می گنم برای حفظ او از شر دشمنان است. بنابر این با صرف ورود یک مذهبی از طرف امام با توجه به وجود نه تنها قرائن بلکه ادله مثبت و ثبوت اینها در اینجا نمی توان به صرف مذهب قائل به ضعف و عدم وثاقت این افراد شد.

تا به اینجا ما به 10 نفر از این افراد ضعیف اشاره کردیم و در ازای بیش از 400 نفر مشایخ ابن ابی عمیر که اسامی آنها معلوم هستند و ابن ابی عمیر از آنها روایت کرده است ، این تعداد اندک خدشه ای در اون شهادت عامه اصحاب (بر اینکه من روی عنه ابن ابی عمیر فهو ثقة) وارد نمی کند.

همچنین درباره محمد بن ابی نصر بزنطی و صفوان بجلی همه کسانی که تضعیف شده اند (به استثنای اون سه نفری که ما گفتیم وثاقت آنها ثابت است) کسانی که از مشایخ این دو بزرگوار که ضعیف هستند عبارتند از:

1: علی بن ابی حمزه بطنانی

2: ابو جمیل مفضل بن صالح

3: حسن بن علی بن ابی حمزه (البته نسبت به ایشان ما حرف داریم)

4: عبد الرحمن بن صالح

5: عبدالله بن محمد الشامي

روی هم رفته 5 نفر از روایت بزنی و صفوان ضعیف هستند، و این تعداد اندک نمی تواند مخیل به اون شهادت عامه (شهادت دانند بر اینکه کل من روی عنه هؤلاء کان ثقة و اینها بنایشان این بود که از ثقة نقل کنند) دانست.

وقتی بنای ابن ابی عمیر بر نقل از ثقة بوده این یعنی وقتی از ابن حدید نقل کرد او را ثقة می دانسته است و این توثیق آنهاست.

مگر اینکه کسی اشکال کند که شاید مراد از اون شهادت عامه این باشد که وثاقت روایت ثابت است نه وثاقت راوی، که گفتیم این هم خلاف ظهور کلام است که می گوید "لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقة" این یعنی راوی ثقة است نه اینکه روایت مورد اعتماد است.

این حاصل جواب از اشکال چهارم بود و به نظر ما این اشکال هم وارد نیست چون وجود ضعفاء در "من یروی عنهم هؤلاء الثلاثة" این به شهادت عامه ای که از این ها نقل شده است اخلاقی وارد نمی کند.

شبهه مرحوم شهید صدر: تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص

در اینجا یک شبهه کلی دیگری باقی می ماند. (این شبهه دیگر بزنی با اشکالات آقای خوئی ندارند) و می توان از آن به اشکال پنجم تعبیر کرد، چون مخصوص مراسیل است و در مراسیل این شبهه می آید. این شبهه عمدتاً در کلمات مرحوم صدر به آن اشاره شده است چون خود ایشان شهادت شیخ را قبول دارند و آن را توثیق "من

یروی عنهم الشاذله ” می دانند و به آن عمل می کنند. این شهادت در مسانید مسلم است و تنها در مراسیل این شبهه مطرح می شوند و شبهه مصداقیه بودن این شهادت در مراسیل ابن ابی عمیر است.

حاصل این شبهه این است که در مباحث عام و خاص اصول یک بحثی داریم که ظهور عام حجت است و به آن عمل می شوند.

مثلاً اگر عامی آمد: اکرم العلماء و بعد مخصصی آمد: لا تکرم الفاسق

حالا اگر ما یک عالمی را پیدا کردیم که نمی دانیم این عالم فاسق است یا نه؟ اینجا شبهه مصداقیه است، چون نمی دانیم این عالم بوسیله مخصص از تحت عام خارج شده است یا همچنان تحت عام مانده است؟ این تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص است.

گاهی به طور مطلق تمسک به عام در شبهه مصداقیه و بدون نظر به مخصص است مثلاً گفته اکرم العلماء و در یک جایی ما نمی دانیم که فلانی عالم است یا نه؟ آیا می توان به عام برای اثبات وجوب اکرام تمسک کرد؟ در جایی که شبهه شبهه ی مصداقیه ی عام باشد بدون وجوه مخصص و یک زیدی داریم که نمی دانیم آیا عالم است یا نه؟ در اینجا نمی توانیم به عموم عام برای اثبات وجوب اکرام این مشتبه العالم بودن استثنای کنیم. چون هیچ حکمی متعرض موضوع خودش نمی شود. هر حکمی که بر موضوع وارد می شود موضوع را مفروض عنه می گیرند بعد می گوید حکم وارد بر موضوع مفروض عنه می شود. یعنی وقتی می گوید اکرم العلماء این متعرض این نمی شود که عالم کیست، بلکه صرفاً می گوید هر کسی که عالم هست این وجوب اکرام دارد.

بنابر این اگر ما مشک گردیم در زیدی که عالم هست یا نه؟ اصلاً اکرم العالم نظر به او ندارن و متعرض او نیست که عالم است یا نه. و حجیت عام شامل مشتبه المصداقیه ی عالم نمی شوند.

اینجا جای بحث نیست که تمسک به عام در شبهه المصداقیه ی خون عام قطعاً ممکن نیست.

بحثی که هست و منشأ اختلاف است این است که اگر شبهه ی مصداقیه ی ما شبهه ی مصداقیه ی مخصص باشد یعنی یک اکرم العلماء داریم که همه عالم ها را شامل می شوند و مخصص آمده و فاسق را خارج کرده است و یک مصداقی داریم و می دانیم عالم است و اکرم العلماء شاملش می شوند اما نمی دانیم که با لا تکرم الفاسق از تحت اکرم العالم خارج شده یا خارج نشده است؟

اینجا بین شیخ و بین غیره بحث هست. بعضی ها هم گفته اند در چنینی جایی هم نمی شوند به عموم عام تمسک کرد، چون وقتی مخصص می آید این مخصص به عام به عنوان می دهد یعنی عام را سر جای خودش نگه نمی دارند. شما اکرم العلماء داشتید بعد لا تکرم الفاسق آمد و این لا تکرم الفاسق اینطور نیست که فقط فاسق را از تحت عام خارج کند، بلکه لا تکرم الفاسق موجب این می شود که عام تبدیل به اکرم العالم غیر الفاسق بشود. یعنی به اکرم العلماء عنوان می دهد. و اگر اینگونه شد باز همان شبهه ی قبلی بر می گردد که شما اگر بخواهید این عالم را اکرام کنید و اکرم العالم را شامل این عالم مشتبه الفاسق قرار بدهید باید اول اثبات کنید که این عالم غیر فاسق هست تا بعد وجوب اکرام شامل او بشود. و گفتیم حکم عام به موضوع خودش متعرض نمی شود بلکه متعرض موضوع مفروغ عن الموضوعیه می شود و این مفروغ عن الموضوعیه نیست لذا عام در شمول این مورد ظهور پیدا نمی کند. این مشکل تمسک به عام در شبهه المصداقیه مخصص است.

در بحث ما هم این اشکال پیش می آید که ما شهادت عامه ای داریم که "کل من روی عنه ابن ابی عمیر فهو ثقة" در اینجا وقتی ما با یک روایت مرسله ای برخورد می کنیم. و در مرسلات با توجه به اینکه بعضی از این عام ها به وسیله ی شهادت هایی بر تضعیف بعضی از روایات تخصیص خورده است مثلاً گفته کل من روی عنه ابن ابی عمیر ثقة بعد دلیل آمده که مفضل بن عمر غیر ثقة است و اون عام به این افراد تخصیص خورده است، وقتی عام ها تخصیص خورده حالا مرسله ای داریم ابن ابی عمیر روایتی نقل کرده و اسم راوی بعد از خودش را نقل نکرده و نمی دانیم کی هست؟ احتمال می دهیم این راوی به وسیله این مخصص از تحت عام خارج شده باشد، در مراسیل ابن ابی عمیر اگر ما بخواهیم به عام تمسک کنیم برای اثبات ثقة بودن این مجهولی که نمی دانیم کیست این تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص است و با توجه به اینکه تمسک به عام در شبهه مخصص جایز نیست پس بر فرض که ما اون شهادت عامه قبول کنیم فقط در مسانید قبول می کنیم و در مراسیل قبول نمی کنیم.

یعنی فرض بر این است که این شهادت عامه مثل اکرم العلماء است بعد این مخصص مثل لا تکرم الفاسق است و از تحت این عام مواردی خارج شده است حالا این مرسله ای که آمده و ابن ابی عمیر گفته عن بعض اصحابنا و این بعض اصحاب را ما نمی دانیم که داخل در مخصص است و خارج از تحت عام است یا هنوز تحت عام باقی است؟ در مسانید در جایی که اسم کسی ذکر شده باشد اینجا توثیق عام شاملش میشه و اگر در جایی یه اسمش آمده و تضعیف شده در اینجا قوانین باب تعارض پیاده می شوند مثلاً اگر در قوانین باب تعارض عام و خاص است خوب قوانین تخصیص بر آن جاری می شوند.

دو جور شبهه مصداقیه داریم در شبهه مصداقیه عام همه می گویند که عموم عام در شبهه مصداقیه عام حجت نیست اما در شبهه مصداقیه مخصص که اکرم العلماء گفته اند و لا تکرم الفاسق هم گفته اند یه موردی داریم که هیجونیوم عالم است ولی در فاسق بودنش شک داریم و نمی دانیم که فاسق است یا مخصص خارج شده باشد یا فاسق نیست تا هم چنان تحت اکرم العلماء مانده باشد. در اینجا یه عده می گویند ما نمی دانیم که خارج شده یا نه پس عموم عام شامل آن می شوند پس تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص اشکالی ندارد. ولی عده ی دیگر می گویند نه این چنین نیست چون مخصص به عام عنوان می دهد یعنی مثل این است که اول گفته اکرم العلماء و بعد گفته این علمایی که می گویم اکرام کن علمای غیر فاسقین هستند نه هر عالمی، یعنی اکرم العالم غیر الفاسق و وقتی اینگونه شد و شما شک داری این زید خارجی فاسق است یا فاسق نیست باز هم مثل تمسک به عام در شبهه مصداقیه خون عام می شوند یعنی شما نمی دانید عام اکرم العالم غیر الفاسق آیا شامل این می شوند یا نه؟ چون نمی دانید غیر فاسق هست یا نه.

مخصص در مخصص منفصل به مران جدی عنوان می دهد و مخصص متصل نه تنها به مران جدی عنوان می دهد بلکه به مران استعمالی هم عنوان می دهد. ولی در هر صورت تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام خواهد شد. اون وقت گفته می شود ابن ابی عمیر که شهادت عامه ای دارند بر اینکه "کل من روی عنه ثقة" بعد یه روایت مرسله ای از ابن ابی عمیر داریم که می گوید عن بعض اصحابنا و ما می دانیم بعضی از این روایت که ابن ابی عمیر از آنها روایت کرده است اینها شهادت بر تضعیف دارند که از تحت عنوان "کل من روی عنهم ابن ابی عمیر فهو ثقة" به تخصیص خارج می شوند. حالا در این جا ما نمی دانیم این من أرسل ابن ابی عمیر کی هست و اینکه آیا تحت مخصص رفته یا تحت عام رفته است بنابر این نمی توانیم به عام در شبهه مصداقیه مخصص تمسک کنیم.

موضوع عام: صلاه مسافر

موضوع خاص: بررسی توثیق عام مشایخ ثقات

جواب این شبهه را ان شاء الله فردا بیان می کنیم.

”والسلام علیکم ورحمة الله“